



دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان فرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد. یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کنند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم. همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله‌ای یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتیم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنیم. بنابراین مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

یادداشت ۱

خانم نسبتاً مسنی وارد داروخانه شد و مثل همه مراجعان مقابل پیش‌خوان داروخانه که قرار گرفت تقاضای پرل ویتامین E کرد.

تکنیسین داروخانه اول از ایشان سؤال کرد که چه واحدی از ویتامین E می‌خواهد؟

وقتی جوابش را شنید، یک برگ پرل ویتامین E تولید داخل را جلوی ایشان گذاشت. خانم مراجعه‌کننده مثل جن زده‌ها گفت: من ویتامین E خارجی می‌خواهم. دستور ایشان توسط تکنیسین داروخانه اجرا شد. این مساله که تمام شد، خانم سراغ خمیردندان‌های داروخانه رفت و سؤال کرد: خمیردندان ایرانی چی دارید؟

تکنیسین داروخانه به ایشان توضیح داد که خمیردندان ایرانی به دلیل مشکلات تهیه، موجود نیست و فقط خمیردندان خارجی داریم.

خانم مراجعه‌کننده خیلی خونسرد پاسخ داد که: من کالای خارجی مصرف نمی‌کنم!

یادداشت ۲

من همیشه به همکارانم در داروخانه توصیه می‌کنم که حتماً سرتاپای نسخه را ورنه‌انداز کنند تا چیزی از قلم نیفتاده و نکته‌ای پوشیده نماند. حتی گفته‌ام که سرتیتر نسخه را هم حتماً مطالعه کنند تا مشخص شود که نسخه از کجاست و برای چیست؟

نسخه را که دیدم علی‌رغم همه توصیه‌های خودم به همکاران، خیلی دقت نکردم. نسخه شامل شربت رانیتیدین، سوسپانسیون مترونیدازول و قرص هیوسین بود. چون قرص هیوسین به‌صورت

دراژه است و قابل نصف شدن نیست و دستور هم هر ۱۲ ساعت نصف قرص بود، خطاب به صاحب نسخه پرسیدم:

برای بزرگ است یا بچه؟

خانم شیک و پیک صاحب نسخه با خونسردی گفت:

برای این گربه است و سبد گربه را هم بالا آورد و نشان داد.

تازه بالای نسخه را نگاه کردم که دیدم مربوط به کلینیک دامپزشکی است!

یادداشت ۳

خانم حدوداً چهل ساله‌ای بود و دفترچه بیمه‌اش را که جلویم گذاشت، دیدم پرل گل مغربی، داروی اصلی نسخه‌اش را تشکیل می‌دهد. نسخه را به تکنیسین دادم و وقتی آماده شد، مقابل خانم مراجعه‌کننده قرار گرفتم و در حالی که نسخه را کنترل می‌کردم، دستور مصرف گل مغربی را برای ایشان شرح دادم مبنی بر این که بعد از ناهار یک کپسول مصرف شود. خانم بلافاصله پاسخ داد که من معمولاً ناهار نمی‌خورم و ساعت پنج بعدازظهر یک لقمه از داخل یخچال ناخنک می‌زنم. به ایشان توضیح دادم که مقصود از ناهار همان وعده بین صبحانه و شام است و بعد از همان ناخنک زدن از یخچال، کپسول‌تان را هم میل کنید.

حساب کتاب کرد و مساله که خاتمه یافت، سؤال کرد مگر این دارو با دفترچه نیست که توضیح داده شد و طرف با دلخوری داروخانه را ترک کرد.

ما هم مثل همیشه گرفتار مشکلات بود و نبود داروها در دفترچه بیمه هستیم و دایماً غرولند

بیماران را در داروخانه شاهدیم.

مصرف کنی و لذا دو برگ آموکسی‌سیلین ۵۰۰ میلی‌گرمی لازم است. با خونسردی گفت: من همیشه پسر م که سرما می‌خورد، ۴ تا ۵ کیپسول می‌دهم و خوب می‌شود. پرسیدم: بار قبل کی این روش درمان را پیاده کردی؟

گفت: دو هفته پیش! توضیح دادم که درمان ناقص می‌کنی که هر دو هفته یک بار نیاز به درمان مجدد داری. قانعش کردم که دارو را باید درست و به اندازه مصرف کند، چه خودش، چه پسرش و چه بقیه اعضای خانواده. ضمناً به پدیده جدید خوددرمانی مراجعه‌کنندگان داروخانه، باید بدرمانی و ناقص درمانی را هم اضافه کنیم!

یادداشت ۶

از صدایش مشخص بود که گلودرد دارد. چند سؤال کرد و پاسخ‌های لازم را که شنید، دست آخر یک بسته قرص مکیدنی برای گلودردش دریافت کرد. البته، چند سؤال هم راجع به قرص مکیدنی گیاهی و غیرگیاهی داشت که پاسخ دادم.

وقتی پول دارو را داد و بقیه پولش را گرفت، به جای بخشی از باقی‌مانده پولش، یک عدد دستمال کاغذی جیبی دریافت کرد. با غرولند و ترش‌رویی دستمال کاغذی را قبول کرد و قبل از این که اعتراضش را ادامه دهد گفتم: این قرص‌های مکیدنی باعث راه افتادن آب دهان می‌شود و دستمال کاغذی می‌تواند این مشکل را حل کند!

یادداشت ۴

خانم حدوداً شصت ساله‌ای که از مراجعه‌کنندگان محلی و دایمی داروخانه است، مراجعه کرد و قطره نفازولین چشمی می‌خواست. وقتی داشت حساب کتاب می‌کرد، به دلیل نداشتن پول خرد، دویست تومان از حسابش ماند که بعداً بیاورد. حدود ده دقیقه‌ای گذشت که برگشت تا بدهی‌اش را بدهد. ضمناً رو به خانم تکنیسین داروخانه کرد و گفت: زورم نمی‌رسد در این قطره را باز کنم، لطفاً شما کمک کنید. خانم تکنیسین هم هرچه کرد نتوانست و مشکل را به من سپرد. معمولاً در قطره‌ها این قدر محکم نیست، ولی این یکی محکم بود و به هر حال من تلاش کردم و در قطره را باز کردم و دوباره خیلی آهسته بستم و به دست مراجعه‌کننده دادم. ایشان که رفت به تکنیسین داروخانه گفتم: فکر می‌کردم که خدمات پس از فروش مخصوص اتومبیل است، که با این باز کردن در قطره، نظرم عوض شد!

یادداشت ۵

خانم مراجعه‌کننده تقاضای یک برگ قرص سرماخوردگی و یک ورق ده عددی کیپسول آموکسی‌سیلین ۵۰۰ میلی‌گرمی داشت. از ایشان سؤال کردم شروع درمان با آنتی‌بیوتیک است یا ادامه درمان؟

پاسخ داد که: شروع درمان. به ایشان توضیح دادم که برای شروع درمان حتماً باید ۷ روز آنتی‌بیوتیک